

نمایشگاه نقاشی های علی اکبر صفائیان - گالری سیحون

هر چه انتزاعی تر، زیباتر

فرهاد شبیانی با مقدمه‌ی شاعرانه و عاشقانه‌اش این را بگوید .

رمانتیک فرانسوی ، با آن کمپوزیسیون های پیچیده و جلال و شکوهی که از کنار هم نهادن شکل های بسیار ، به وجود می آورد . البته طبیعی است که مقایسه‌ی کار های صفائیان با این شاهکار های زمان زندگی نقاشانشان اولاً صحیح نیست و سپس امتیاز اندکی نصیب هنرمند معاصر ما خواهد کرد . اما بی هیچ مقایسه ، کار های صفائیان ویژگی هایی برشمردنی دارد . او رنگ ها را متناسب با فضایی که می خواهد ایجاد کند انتخاب می کند ، از پرداختن و ساختن ترکیب های شلوغ و بزرگ ترسی ندارد و قلم مو را به شیوه‌ی جالبی به کار می برد . در مقابل ، این ویژگی های مثبت در خدمت هدفی است که لافاقل برای من مبهم است . موضوع نقاشی ها نشان می دهد که صفائیان گاه به تصویر صحنه های حماسی تمایل دارد ، از سویی پرتره های رامبراندی می کشد ، و از سویی دیگر در پاره‌ای تابلو ها تنها به ایجاد زیبایی بصری بسنده می کند . صفائیان در پی کدام هدف است ؟ نقاشی صرفاً تزئینی ؟ نه تصور نمی کنم . بیان روایت های حماسی از راه نقاشی ؟ نمی دانم . بازسازی طبیعت ؟ بعید است و از این گذشته خیلی کهنه شده . بهر حال ، منظور نقاش هر چه باشد مطلقاً نمی شود نظر «فرهاد شبیانی» شاعر را که مقدمه‌ای بر نمایشگاه صفائیان نوشته پذیرفت که «از گالری سیحون... موسیقی ایرانی به گوش می رسد . خواننده می خواند که شب فراق که داند که تاسر چند است ، مگر کسی که به زندان عشق در بند است ، من هیچ عامل بومی ، سنتی و خلاصه ایرانی در این نقاشی ها نمی یابم و تنها تابلو هایی رنگین می بینم که هر چه انتزاعی تر می شوند زیباتر می گردند ، و هر چه بیشتر به فرم های طبیعی و شیوه های فیگوراتیو نزدیک می شوند ضعیف تر جلوه می کنند . در گالری سیحون به هیچ وجه خبری از یک کنسرت ایرانی نیست ، حتی اگر

بهر روز صور اسرافیل

علی اکبر صفائیان نمایشگاهی از نقاشی های رنگ روغن خود در گالری سیحون برپا کرده است . در نخستین برخورد با تابلو های صفائیان جلای بسیار رنگها به چشم نمی زند درخشندگی و جلایی که پس از پایان کار نقاش ، به واسطه‌ی پوششی درخشان روی همدی رنگ هاو شکل ها ایجاد شده است . این جلای اضافی ، البته بیننده‌ی معمولی را بیشتر جلب می کند ، اما در بررسی ارزش هنری و زیبایی شناختی نقاشی ها ، باید این پوسته‌ی درخشان را نادیده گرفت و آنگاه شیوه‌ی کار نقاش و ارزش آثارش را بررسی کرد .

ویژگی کلی و مشترک نقاشی های صفائیان طبیعت گرایی بسیار است . در واقع عوامل ظاهری کار او گل و درخت و پیکر آدمی است که در بیشتر تابلوها در کنار هم و در تلفیق پاهم ذهن و دست او را به خود مشغول می دارد .

صفائیان این شیفتگی به طبیعت را گاه با واقع گرایی بیشتر و گاه با نیم نگاه‌ی سوررئالیستی در کارش مطرح می کند . انگار هنوز تصمیم نهایی‌اش را درباره‌ی راه مواجبه با طبیعت نگرفته است .

البته مسئله‌ی روشنی است ، اما شاید یادآوری آن بی فایده نباشد که طبیعت گرایی بدین شیوه ، در روزگار ما ، زمانی که تاریخ هنر دوره‌ی طولانی طبیعت گرایی را به یادما می آورد ، چه محدودیت هایی در کار پیکر هنرمند جوان به وجود می آورد . همه در لحظه‌ی دیدن تابلو ها به مقایسه می پردازند ، مقایسه با آثار «آرسیمبولو» که با برگ درختان و میوه ها پرتره های سوررئالیستی می کشید یا مثلاً با نقاشی های «دولاکروا» نقاش